



نگاهی به معضل حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ و بروز آسیب‌های اجتماعی

متنی برای یک حاشیه



راضیه عباسی

روزنامه‌نگار

۱۰ میلیون، ۲۰ میلیون یا ۳۸ میلیون حاشیه‌نشین در ایران؟ کدام عدد درست است؟ با وجود این همه مراکز جمع‌آوری داده و آمار در کشور که هر روز خدایکی عدد و رقم به خط می‌کنند، هیچ‌کس نمی‌داند کدام عدد درست است اما یک چیز را همه خوب می‌دانند و آن این‌که، هر روز بر تعداد ساکنان حاشیه‌نشین کلانشهرها اضافه می‌شود. هر روز، یکان یکان روی دهگان این عدد میلیونی می‌رود و به حتم جایی که آمارها لنگ بزنند مدیریت و برنامه و بودجه فلج می‌شود. نتیجه این‌که؛ هر راهی که مسئولان سازمان‌های ذی‌ربط تاکنون برای برون‌رفت از این معضل مزمن روی کاغذ رسم کرده‌اند به نظر بی‌ربط می‌آید و به بیراهه می‌رود و می‌رسد به کوره راه‌های حاشیه، به بوی

تند فاضلاب‌های رها شده به در و دیوار مخروبه‌های چرک‌مُرد و کبره بسته، می‌رسد به آدم‌های کارتن خواب گوشه و کنار، می‌رسد به اعتیاد، می‌رسد به خیابان‌هایی که نیست، به پارک‌ها و مدرسه‌هایی که نیست، می‌رسد به آدم‌های درجه ۲ در آلونک‌ها و زاغه‌ها و ساختمان‌های نیم‌بند که رنگ به رو ندارند، می‌رسد به وجدان‌های پاک‌ی که سعی می‌کنند هر روز همه اینها را ببینند، اعتیاد، الکلی و کیف‌قاپی را ببینند و بعد روی‌شان را برگردانند، دست کودک خردسال‌شان را بگیرند و از کوچه خاکی تاریک‌تر پشتی بگذرند و بر رسم روزگار نامراد، تورم، بی‌پولی، بیکاری، خشکسالی و هزار کوفت و زهرمار دیگر که اینجا نوی یک ناکجاآباد که خانه هیچ مسئول و آدم حسابی در آنجا نیست در این حاشیه که درست بیخ گوش مرکز، پشت یک دیوار نامرئی از محرومیت و نداری زمینگیرشان کرده در دل‌شان نف و لعنت بفرستند.

چرا حاشیه چر مرکز؟

شمال و جنوب، بالا و پایین، مرکز و حاشیه؛ تنها یک واژه نیستند، بلکه معرف هویت اجتماعی بسیاری از شهروندان در این کشورند و واژه‌هایی که نه تنها کیفیت زندگی آنها و خانواده‌های‌شان را تعیین می‌کنند، بلکه به نوعی آینده فرزندان‌شان را نیز رقم می‌زنند.

واژه‌هایی که می‌توانست هیچ معنایی نداشته باشد اگر به برنامه‌های یکم و دوم و سوم و... توسعه کشور عمل شده بود، اگر همه خانواده‌های ایرانی دارای شئون و حقوق

حداقلی برای زیست در جامعه را دارا بودند، اگر قرار بود همه ما شهروندان ایران عزیز یک شغل، یک مسکن، یک راه‌گذران معیشت آبرومند، مدرسه، شهر و روستا دلپذیر داشته باشیم؛ هیچ‌کدام از این واژه‌ها نباید معنایی داشته باشد. حالا اما این دنیا بدون این واژه‌ها، بدون دارا و ندار بدون شمال و جنوب بدون مرکز و حاشیه یک دنیای فانتزی است که تنها در طرح‌های تحقیقاتی و برنامه‌های توسعه‌ای و پیشنهادات و ایده‌های روی کاغذ مسئولان وجود دارند اما ژانر زندگی واقعی برای تک‌تک آدم‌های آن آمار بالای متن، آن پدر، آن مادر و آن فرزند تراژدی است وضعیتی که مجبورشان کرده به گناه ناکرده‌ای که خودشان نمی‌دانند چیست قربانی شوند.

به شهروندان درجه دومی تبدیل شوند که هرچه می‌گردند دلیل این تبعیض نانوخته قانون شده را نمی‌دانند! اما چرا پدیده حاشیه‌نشینی پدید آمد؟ و چرا روی دور بازتولید مدام می‌چرخد؟

حبیب‌ا... مسعودی فرید، کارشناس مسائل اجتماعی در این باره می‌گوید: «سکونتگاه‌های غیررسمی به نقاطی اطلاق می‌شود که خارج از محدوده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رسمی شهرها واقع شده و

دسترسی به خدمات زیرساختی شهری، آب، برق و... وجود ندارد یا بسیار محدود و بی‌کیفیت است. حاشیه‌نشینی مختص به کشورهای در حال توسعه نیست، بلکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز این پدیده قابل مشاهده است. شهرنشینی بسیاری از افراد و ساکنان این سکونتگاه‌های غیررسمی را مهاجران تشکیل می‌دهند و هر مهاجرت مبدأ و مقصدی دارد، انگیزه افراد برای خروج از یک منطقه و الحاق و مهاجرت به یک مقصد بسیار زیاد است.

بخشی از این مهاجران شامل افرادی است که به صورت مرحله‌ای از روستا به شهر مجاور و از آنجا به مرکز استان و بعد به شهرهای بزرگ‌تر مهاجرت می‌کنند از جمله دلایل مهاجرت این دست از افراد می‌توان به بیکاری، فقر، تغییرات اقلیمی و

نابودی مشاغل وابسته به اقلیم، موقعیت‌های نابرابر تحصیلی، تفریحی، رفاهی و... اشاره کرد. این افراد پس از ورود به شهرهای بزرگ با سرمایه اندک یا قادر به جذب در زیست اقتصادی شهری هستند یا خبر که در غالب موارد پاسخ منفی است. در این شرایط به حاشیه شهرها پناه آورده سکونتگاه‌های غیررسمی را ایجاد یا در بافت‌های سکونت‌فرسوده یا ملکی غیررسمی بسیار ارزان‌تر ساکن می‌شوند، بخش دوم این ساکنان را مهاجران شهرهای بزرگ تشکیل می‌دهند کسانی که به علت‌های متعددی چون تورم، فقر، از دست دادن شغل و... قادر به ادامه زندگی در مراکز شهری نبوده و به نوعی از مراکز شهری به حاشیه رانده می‌شود و بخش دیگر اتباع کشورهای خارجی هستند که قاطبه آنها را نیز اتباع غیرمجاز افغانستانی تشکیل می‌دهند.»

آسیب‌های تمام ناشدنی

سکونتگاه‌های غیررسمی در حال افزایش است. حاشیه‌نشینی، آلونک‌نشینی، زاغه‌نشینی یا آن‌طور که مسئولان دوست‌تر دارند؛ سکونتگاه‌های غیررسمی یا هر نام دیگری که بخواهد از عمق دلخراش آسیب‌های دردناک این پدیده به ظاهر بکاود در واقعیت ماجرا فرقی نمی‌گذارد، غیررسمی بودن یعنی زیست در نقطه تاریک، دور از چشم‌های نظارتی، مراکز خدمت‌رسان شهری و فرهنگی. نتیجه این‌که سکونتگاه‌های غیررسمی مستعد بروز بزهکاری‌های اجتماعی و انواع آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که بیش و پیش از هر چیز کیان محترم‌ترین، ابتدایی‌ترین و حیاتی‌ترین واحد اجتماعی یعنی «خانواده» را هدف قرار داده است. مسعودی فرید که روزگاری در سمت معاونت امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور خدمت کرده

است با اشاره به این موضوع می‌گوید: «مناطق حاشیه‌ای و سکونتگاه‌های غیر رسمی یک برج‌سب بزرگ بر پیشانی دارد و آن برج‌سب بزهکاری‌های اجتماعی آشکار و نهان است حال آن‌که در این مناطق بسیاری از افراد و خانواده‌های نجیب، اخلاق‌مدار و بهنجاری زندگی می‌کنند که تنها عامل فقر مالی باعث حضورشان در آن نقطه شده اما تجمع

نقطه‌ای بزهکاری در این مناطق به دلیل دور بودن از چشم‌های نظارتی و انتظامی و پررنگ بودن تراکم جمعیتی این‌طور به نظر می‌آید که آمار جرم و جنایت در این مناطق بسیار بالاست، از سویی دیگر به دلیل

فقر فراگیر در این مناطق و عدم توازن و ناعدالتی در خدمت‌رسانی به این مناطق نوعی حس طردشدگی و شهروند درجه ۲ بودن در افراد القا می‌شود که این عدم همبستگی با اجتماع به خصوص با اجتماع خارج از حدود حاشیه باعث ارتکاب جرم در سایر نقاط شهر توسط برخی از افراد ساکن در حاشیه می‌شود و این غیر از مواردی است که برخی از افراد قانون‌گریز و بزهکار حرفه‌ای به دلیل در سایه بودن، این نقاط را به عنوان مکان و پاتوق و مرکز اعمال خلاف قانون خود انتخاب می‌کنند که تمام اینها در کنار هم باعث می‌شود تا ساکنان در مناطق حاشیه به سهولت و روزانه شاهد انواع بزهکاری اجتماعی همچون سرقت، کیف‌قاپی، اعتیاد، مواد مخدر و معتادان متجاهر، تکدیگری، کودکان کار و بسیاری دیگر حتی در ملأعام باشند.»

شکست چرخه‌های حاشیه‌زا

تا سال‌های نه‌چندان دور نسبت جمعیتی ساکن در شهر و روستا ۳۰ به ۷۰ بود در حالی‌که این نسبت در حال حاضر معکوس شده است. هجوم افراد به شهرها خود گویای این عدم توازن در ارائه خدمات به روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ سراسر کشور است. در سال‌های اخیر چالش‌های متعددی زمینه‌ساز مهاجرت‌های گسترده بوده است؛ تغییرات اقلیمی یکی از این موارد است.

مسعودی فرید ضمن اشاره به این ابرچالش به اثرات مخرب آن تأکید کرده و می‌گوید: «تغییرات اقلیمی و خشکسالی بی‌در پی باعث نابودی اراضی کشور و زمینه‌های کشاورزی و پرورش دامی شده و عدم تأمین منابع آبی مناسب کشاورزی و آشامیدنی یکی از دلایل اصلی مهاجرت افراد به شهرهاست. سال‌هاست که دولت طبق قانون موظف است تا طرح‌های آمایش سرزمینی را در تمام استان‌های کشور اجرایی کند تا براساس آن شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نقاط قوت و آسیب هر استان را مشخص کند اما مدت‌هاست که این مهم

روی زمین مانده است. علاوه بر این بسیاری از ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی را افراد غیررسمی

